

# نماز تراویح از دیدگاه فریقین

حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا ضمیری\*

## چکیده

نماز مهم‌ترین عملی است که معیار قبول و رد سایر عبادات و اعمال آدمی قرار می‌گیرد و در آن انسان به مناجات و خضوع پروردگار مشغول می‌شود. نماز در هر زمان و مکانی ارزشی ویژه دارد، اما در ماه مبارک رمضان که فصل عبادت و بندگی است، دارای ارزشی مضاعف است. یکی از نمازهایی که مسلمانان در ماه مبارک رمضان می‌خوانند «نماز تراویح» است، هر چند اصل این نماز مورد پذیرش همه مسلمانان قرار گرفته، اما اختلافات و مناقشاتی در موضوعات فرعی آن از قبیل؛ به جماعت خواندن و تعداد رکعات، وجود دارد. این مقاله ضمن بررسی مشروعیت نماز تراویح، ارائه دیدگاه‌های مذاهب اسلامی و تاریخچه آن، به نقد و بررسی موارد اختلافی نیز می‌پردازد.

**واژه‌های کلیدی:** نماز تراویح، جماعت، بدعت، تشریح، فریقین، روایات.

## مقدمه

علم فقه، منش علمی مسلمانان است و چون در مذاهب اسلامی مشترکات فراوانی به چشم می‌خورد، پس می‌توان با شناخت این موارد و تأکید بر آنها به وحدت علمی و همبستگی اجتماعی دست یافت. یکی از آن موارد مشترک «نماز تراویح» است. مقصود از نماز تراویح، نماز مستحبی است که در شبهای بافضیلت ماه مبارک رمضان خوانده می‌شود. البته درباره این موضوع اختلافاتی نیز وجود دارد. به هر حال، در این مقاله مباحثی که درباره نماز تراویح مورد پژوهش قرار می‌گیرد، از قرار ذیل است:

الف) نام این نماز. ب) اصل مشروعیت و فضیلت. ج) وقت آن. د) تعداد رکعات. ه) حکم جماعت.

\* محقق و نویسنده حوزه علمیه قم.

## ۱. نام این نماز

برای نمازهای نافله‌ای که در شبهای ماه مبارک رمضان خوانده می‌شود، در عرف فقها و کتابهای روایی دو عنوان قیام شهر رمضان و «صلوة تراویح» مطرح شده است. عنوان اول در برخی کتابهای حدیثی اهل سنت و شیعه، مثل صحیح مسلم و کافی، ذکر شده است، ولی عنوان دوم در عرف فقهای اهل سنت از شهرت بیشتری برخوردار است.

«تراویح» در لغت جمع «ترویحه» و به معنای نشستن است، ولی برای جلسه استراحتی که بعد از چهار رکعت نوافل شبهای ماه رمضان قرار دارد، به کار می‌رود؛ زیرا نمازگزاران پس از چهار رکعت نافله مقداری استراحت می‌کنند. در واقع معنای لغوی با تناسبی ویژه به معنای شرعی نقل پیدا کرده و در آن حقیقت متشرعه شده است، به گونه‌ای که وقتی در عرف مسلمانان «تراویح» بدون قرینه به کار می‌رود، نماز نافله در شبهای ماه رمضان به ذهن تبادر می‌شود. این منظور در شرح معنای لغوی آن می‌گوید:

والترویحة فی شهر رمضان: سمیت بذلك لاستراحة القوم بعد کل أربع رکعات و فی الحدیث صلاة التراويح لأنهم كانوا یستريحون بین کل تسلیمتین. والتراویح جمع ترویحه و هی المرة الواحدة من الراحة تفعلیة منها مثل تسلیمة من السلام.<sup>۱</sup>

## ۲. اصل مشروعیت و فضیلت نماز تراویح

### ۲.۱. اقوال فقیهان

مشروعیت و جواز نمازهای مستحبی (تراویح) در شبهای ماه مبارک رمضان، مورد قبول همه فقهای مذاهب اسلامی است و اختلاف مهمی درباره آن وجود ندارد. شمس‌الدین سرخسی، از فقهای حنفی، در این زمینه می‌گوید: «و الامة أجمعت علی مشروعیتها و جوازها؛» همچنین نووی شافعی می‌نویسد: «اتفق العلماء علی استحبابها.»<sup>۲</sup> همچنین صاحب جواهر، از فقهای شیعه، نیز در مورد نماز تراویح می‌گوید:

قول مشهور در فتاوا و روایات، مستحب بودن این نافله است، بلکه این مستحبات از جهت نقل میان اصحاب مشهور و از نظر تحصیل شهرت به گونه‌ای است که نزدیک به اجماع است و به طور کلی، جز صدوق مخالفی در این مسئله نیافتیم.<sup>۳</sup>

### ۲.۲. روایات

علاوه بر اظهار نظرهای فقیهان مذاهب، روایات متعددی در زمینه فضیلت و ارزش این نماز نقل شده است. رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید:

طهر

سال سوم، شماره ۱-۱، تابستان و پاییز ۸۳

۱۳۰

من قام رمضان إيماناً واحتساباً غفر له ما تقدم له من ذنوبه؛  
هر کس از روی اعتقاد و اخلاص در ماه رمضان قیام نماید(نماز  
بخواند)، تمامی گناهان گذشته او بخشیده می‌شود.<sup>۴</sup>

حال این حدیث را از دو جنبه سندی و دلالتی مورد بررسی قرار می‌دهیم. از جهت سند، این روایت در کتب مختلف روایی اهل سنت، از صحاح و غیر آن، نقل شده است، ولی هیثمی(م ۸۰۷ق) در ذیل حدیث می‌گوید: «در سند این روایت ابراهیم بن اسماعیل بن مجمع وجود دارد که فرد ضعیفی است.»<sup>۵</sup>

از جهت دلالت، این حدیث دارای سه واژه است که شرح آنها اهمیت به‌سزایی در فهم و دریافت مطلب دارد: یکی «قیام رمضان»، دیگری «ایماناً» و سومی «احتساباً» است. مقصود از قیام رمضان، نماز تراویح است؛ زیرا واژه «قیام» غالباً برای نماز و تهجد در شب به کار می‌رود و با اضافه شدن به رمضان، نماز خواندن در شب ماه رمضان را تداعی می‌کند. علاوه بر این، برخی از شارحان صحیح، تصریح کرده‌اند که مقصود از قیام رمضان، نماز تراویح است.

مراد از «ایماناً» این نیست که کسی به مبدأ و معاد ایمان و اعتقاد داشته باشد؛ زیرا چنین ایمانی شرط صحت تمامی عبادات است، بلکه مقصود از آن، اعتقاد به فضیلت و حقانیت این نماز است. و بالاخره منظور از «احتساباً» این است که نمازگزار در عمل خود تنها خداوند را در قصد نماید، نه خوشایند مردم را و در واقع در نمازش اخلاص را رعایت کند.  
نووی در فقه الحدیث آن می‌نویسد:

معنی ایماناً «تصدیقاً بانه حق مقتصد فضیلته و معنی «احتساباً» آن  
برید الله تعالی وحده لایقصد رؤیة الناس و لا غیر ذلك مما یخالف  
الاخلاص و المراد بقیام رمضان صلاة التراويح.<sup>۶</sup>

از طریق شیعه نیز روایات زیادی در فضیلت نوافل ماه رمضان وارد شده است.  
عن ابی جعفر(ع) قال: خطب رسول الله(ص) فی آخر جمعه من شعبان... «و هو شهر رمضان فرض الله صیامه و جعل قیام لیلة فیه بتطوع صلاة کمن یتطوع بصلاة سبعین لیلة فیما سواه من الشهور؛  
امام باقر(ع) می‌فرماید: پیامبر اکرم(ص) در آخرین جمعه از ماه شعبان خطبه خواند و فرمود: «خداوند در ماه رمضان روزه گرفتن آن را واجب ساخته است و شب زنده‌داری در آن را با نماز مستحبی خواندن، همانند کسی قرار داده است که هفتاد شب از ماه‌های دیگر نماز مستحبی بخواند.»<sup>۷</sup>

در حدیث دیگری علی بن ابی حمزه می‌گوید:  
قال له أبو بصیر: ما تقول فی الصلاة فی رمضان؟ فقال(ع) له: ان  
لرمضان حرمة و حقاً لا یشبهه شی من الشهور، صل ما استطعت فی رمضان

تطوعاً بالليل والنهار و ان استطعت في كل يوم و ليلة ألف ركعة فصل، ان علياً(ع) كان في آخر عمره يصلي في كل يوم و ليلة ألف ركعة؛

ابوبصير به امام صادق(ع) عرض كرد: نظر شما در مورد نماز در ماه رمضان چیست؟ حضرت فرمود: همانا رمضان حرمت و حقی دارد که هیچ ماهی به آن نمی‌رسد، تا آنجا که می‌توانی در ماه رمضان در شب و روز، نماز مستحبی بخوان و اگر توانستی در هر روز و شب هزار رکعت نماز بخوانی، چنین کن؛ زیرا حضرت علی(ع) در پایان عمرش در هر روز و شب، هزار رکعت نماز می‌خواند.<sup>۸</sup>

### ۳. وقت نماز تراویح

۳.۱. دیدگاه اهل سنت

به طور کلی آغاز وقت نماز تراویح از دیدگاه اهل سنت، بعد از نماز عشا و انتهای آن طلوع فجر است. البته میان مذاهب اربعه اختلافات جزئی وجود دارد. جزیری زمان تراویح را از دیدگاه مذاهب چهارگانه چنین بیان نموده است:

أما وقتها فهو من بعد صلاة العشاء و لو مجموعة جمع تقديم مع المغرب عند من يقول بجواز الجمع للمسافر سفر قصر و نحوه بالشرائط الآتية في مبحث الجمع بين الصلاتين تقديماً و تأخيراً إلا عند المالكية (قالوا: اذا جمعه العشاء مع المغرب جمع تقديم أخرت صلاة التراویح حتى يغيب الشفق فلوصول قبل ذلك كانت نقلاً مطلقاً و لم يسقط طلبها) و ينتهي بطلوع الفجر و تصح قبل الوتر و بعده بدون كراهية و لكن الافضل أن تكون قبله باتفاق ثلاثة و خالف المالكية فقالوا: ان تأخيرها عن الوتر مكروه.<sup>۹</sup>

حال اگر نماز تراویح در وقت معهود خوانده نشود، آیا قضای آن تشریح شده است یا نه؟ از نظر فقهای حنفی و مالکی و حنبلی، نماز تراویح قضا ندارد، ولی فقهای شافعی معتقدند پس از خروج وقت، نماز تراویح قضا می‌شود. جزیری می‌گوید:

فإذا خرج وقتها بطلوع الفجر فإنها لا تقضى سواء كانت وحدها أو مع العشاء باتفاق ثلاثة من الأئمة و خالف الشافعية(فقالوا: إن خرج وقتها قضيت مطلقاً).<sup>۱۰</sup>

۳.۲. دیدگاه شیعه

در کلمات فقهای شیعه در مورد وقت نماز تراویح بحث مستقلی صورت نگرفته است، ولی از لابه‌لای احادیث و برخی عبارات فقها استفاده می‌شود که وقت هشت رکعت اول آن، پس از نماز مغرب است و وقت دوازده رکعت دیگر آن، پس از نماز عشا است و این وقت تا طلوع فجر ادامه دارد.

طهر

سال سوم، شماره ۱۱-۱۰، تابستان و پاییز ۸۳

۱۳۲

از اینکه نماز تراویح در روایات و کلمات فقها به «لیل» مقید شده، استفاده می‌شود که پایان وقت آن طلوع فجر است.

سیدمرتضی (م ۴۶۳ق) در این زمینه می‌نویسد:

مسئله: و مما انفردت به الامامية ترتيب نوافل شهر رمضان على أن يصلى في كل ليلة منه عشرين ركعة منها ثمان بعد صلوة المغرب و اثني عشر ركعة بعد العشاء الاخر.<sup>۱۱</sup>

## ۴. تعداد رکعات

### ۴،۱. دیدگاه شیعه

از نظر شیعه، تعداد نوافل ماه رمضان هزار رکعت است، بدین شکل که در بیست شب اول، هر شب بیست رکعت خوانده می‌شود و در ده شب آخر ماه، هر شب سی رکعت خوانده می‌شود. تا اینجا رکعات هفتصد رکعت شد. اما سیصد رکعت دیگر بدین ترتیب است که در سه شب نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوم، هر شب صد رکعت بیشتر خوانده می‌شود. ناگفته نماند که در شب نوزدهم، بیست رکعت و در شب بیست و یکم و بیست و سوم، سی رکعت نیز خوانده می‌شود. مجموع این رکعات به هزار رکعت می‌رسد.

شیخ طوسی در همین زمینه می‌گوید:

يصلى طول شهر رمضان ألف ركعة زائداً على النوافل المرتبة في سائر الشهور، عشرين ليلة في كل ليلة عشرين ركعة ثمان بين العشاءين و اثنا عشرة بعد العشاء الاخرة و في العشر الاخر كل ليلة ثلاثين ركعة و في ثلاث ليال و هي تسعة عشره و ليلة إحسدى و عشرين و ليلة و ثلاثة عشرين كل ليلة مائة ركعة<sup>۱۲</sup>

البته برخی از اصحاب معتقدند که در این سه شب، بیست رکعت و سی رکعت ساقط می‌شود و در مقابل در چهار جمعه آن به کیفیت خاصی جبران می‌شود. در مورد تعداد رکعات نماز تراویح، روایاتی وارد شده که به ذکر یک روایت اکتفا می‌کنیم.

مسعدة بن صدقة عن أبي عبد الله (ع): قال: مما كان رسول الله (ص) يصنع في شهر رمضان، كان يتنفل في كل ليلة و يزيد على صلوته التي كان يصليها قبل ذلك مند اول ليلة الى تمام عشرين ليلة في كل ليلة عشرين ركعة ثمانى ركعات منها بعد المغرب و اثنتي عشرة بعد العشاء الاخرة و يصلى في العشر الاواخر و يدعو و يجتهداً شديداً و كان يصلى في ليلة احدى و عشرين مائة مئة و يصلى في ليلة ثلاث و عشرين مائة ركعة و يجتهد فيهما.<sup>۱۳</sup>

## ۴.۲. دیدگاه اهل سنت

از نظر فقهای شافعی، حنفی و حنبلی تعداد رکعات نماز تراویح بیست رکعت است. نووی شافعی می‌گوید: «مذهبنما آنها عشرون رکعة بعشر تسلیمات غیر الوتر و ذلك خمس ترویجات و الترویجة أربع رکعات بتسلیمتین.»<sup>۱۴</sup>

سرخسی حنفی در همین موضوع می‌نویسد: «الفصل الاول فی عدد الرکعات فانها عشرون رکعة سوى الوتر عندنا.»<sup>۱۵</sup>

ابن قدامه حنبلی چنین می‌گوید: «المختار عند أحمد أن صلوة التراویح عشرون رکعة.»<sup>۱۶</sup> اما از مالک در مورد تعداد رکعات، دو روایت نقل شده است. طبق یک روایت، تعداد رکعات آن بیست رکعت است، ولی از برخی روایات دیگر استفاده می‌شود که مالک تعداد رکعات آن را ۳۶ رکعت می‌دانسته است: «فاختار مالک فی أحد قولیه...بعشرین رکعة سوى الوتر و ذکر ابن القاسم عن المالك انه كان يستحسن ستا و ثلاثین رکعة و الوتر ثلاث.»<sup>۱۷</sup>

## ۴.۲.۱. دلایل اهل سنت در مورد تعداد رکعات

### الف) فعل خلیفه دوم

یکی از ادله اهل سنت، فعل خلیفه دوم، عمر بن خطاب است. ابن قدامه می‌گوید: «ولنا ان عمر رضی الله عنه لما جمع الناس علی ابی بن کعب یصلی لهم عشرین رکعة.»<sup>۱۸</sup>

### ب) فعل اهل مدینه

مالک برای اثبات ۳۶ رکعت به فعل اهل مدینه استناد کرده و گفته است:

بعث إلى الامیر و اراد ان ینقص من قیام رمضان الذی یقومه الناس بالمدينة قال ابن القاسم: و هی تسع و ثلاثون رکعة بالوتر، ست و ثلاثون رکعة و الوتر ثلاث: قال مالک: فنهیهته أن یقص من ذلك شیئا، قلت له: هذا ما أدركت الناس علیه و هو الامر القديم الذی لم یزل الناس علیه.<sup>۱۹</sup>

در مورد فعل خلیفه دوم باید توجه داشت که «فعل» برخلاف «قول» لسان ندارد و وجه آن معلوم نیست و در واقع نمی‌توان دلالت آن را بر استمرار پذیرفت. طبق مفاد این روایت، عمر بن خطاب بیست رکعت نماز خواند، ولی از کجای آن استمرار استفاده می‌شود؟ شاید بر همین اساس بوده که شوکانی در نیل الاوطار معتقد شده که در مورد تعداد رکعات نماز تراویح، سنتی وارد نشده است. ایشان می‌گوید:

والحاصل ان الذی دلت علیه أحادیث البیاب و ما یشابهها هو مشروعیة التیام فی رمضان و لاصلاة فیہ جماعة و فرادی فقصر الصلوة

طهر

سال سوم، شماره ۱۰-۱۱، تابستان و پاییز ۸۳

۱۳۴

المسامة بالتراویح علی عدد معین و تخصیصها بقراءة مخصوصة لم یزد به  
سنة. ۲۰

## ۵. حکم جماعت در نماز تراویح

### تاریخچه تشریح نماز جماعت در تراویح

مسلم است که نماز تراویح در زمان پیامبر اسلام (ص) به جماعت خوانده نمی شد و روایتی نیز نقل نشده که پیامبر آن را به جماعت خوانده باشد. همچنین در زمان ابوبکر نیز مردم به شیوه پیامبر (ص) عمل می کردند تا اینکه عمر در زمان خلافت خود (در سال ۱۴ هجری) جماعت را برای مردم تشریح نمود. امام شرف الدین در مورد تاریخ تشریح جماعت تراویح چنین می گوید:

پیامبر اکرم (ص) در شبهای ماه رمضان سنتها و نوافل آن را بدون جماعت انجام می داد و مردم را بر قیام این ماه ترغیب می نمود و آنان نیز به همان شیوه ای که از پیامبر (ص) دیده بودند، عمل می کردند. مسئله در عهد خلافت ابوبکر نیز چنین بود تا اینکه او در سال سیزده هجری وفات کرد. پس از او عمر بن خطاب عهده دار خلافت گردید و ماه رمضان همان سال را روزه گرفت، در حالی که قیام آن ماه را تغییر نداد تا اینکه ماه رمضان سال چهاردهم از هجرت فرا رسید. او به همراه برخی از یارانش وارد مسجد شد و مشاهده کرد که مردم نوافل ماه رمضان را انجام می دهند، ولی برخی در حالی قیام و برخی دیگر در رکوع و بالآخره عده ای در حالت نشسته اند، بعضی قرائت می خوانند، برخی تکبیر و تسبیح می گویند و عده ای سلام می دهند. در این حال، وظیفه خود دید که این کار را اصلاح نماید. پس برای مردم تراویح را در اول شب ماه رمضان سنت قرار داد و مردم نیز حکم او را قطعی تلقی کردند. عمر این مطلب را به سرتاسر بلاد اسلامی نوشت و برای مردم در مدینه دو امام را منصوب کرد که برای آنان نماز تراویح بخوانند؛ امامی برای مردان و امامی برای زنان، و تمامی این مطلب مطابق اخبار متواتر است.<sup>۲۱</sup>

چنان که از عبارات فوق استفاده می شود، چون عمر از بی نظمی مردم در امر نوافل، رنج می برد، است، تلاش کرده تا برای آن چاره ای بیندیشد و او در این کار به قول یا فعل پیامبر (ص) استناد نکرده است.

### ۵.۱. آرا و اقوال مذاهب

پس از معلوم شدن سرگذشت اجمالی نماز به صورت جماعت، لازم است دیدگاههای مذاهب مختلف در این زمینه بررسی شود.

### ۵.۱.۱. مذهب شیعه

مهم‌ترین بحث در نماز تراویح، جماعت خواندن آن است. از نظر شیعه نمازهای مستحبی ماه رمضان به صورت فرادا خوانده می‌شود و به جماعت خواندن آن، بدعت و حرام است. شیخ طوسی در این زمینه می‌گوید: «نوافل شهر رمضان تصلی منفرداً و الجماعة فيه بدعة.»<sup>۲۲</sup> شهید اول (م ۷۸۶ق) نیز با تصریح به اینکه حکم چنین بدعتی تحریم است، می‌گوید: «التاسعة: الجماعة في هذه الصلوة بدعة محرمة عند الاصحاب.»<sup>۲۳</sup>

البته علاوه بر فقهای شیعه، مالک، ابویوسف و برخی از علمای شافعی نیز فرادا خواندن در خانه را افضل می‌دانند.

قال مالك و ابو يوسف و بعض الشافعية و غيرهم: الافضل فرادی في البيت لقوله (ص) «افضل الصلاة، صلاة المرء في بيته الا المكتوبة.»<sup>۲۴</sup>

اما اغلب اهل سنت، جماعت خواندن آن را جایز، بلکه مستحب می‌دانند؛ هر چند در برخی جزئیات آن با یکدیگر اختلاف نظر دارند. مذهب حنفی، جماعت خواندن تراویح را سنت کفایی می‌داند. مرغینانی در الهدایة می‌نویسد:

و لاسنة فيها الجماعة لكن على الكفاية حتى لو امتنع اهل المسجد عن إقامتها كانوا مسيئين ولو أقامها البعض فالتخلف عن الجماعة تارك للفضيلة لان أفراد الصحابة من. يروى عنهم التخلف.<sup>۲۵</sup>

### ۵.۱.۲. مذهب حنفی

کاشانی (م ۵۸۷ق) در بدائع الصنائع می‌نویسد:

واما سنتها (صلاة التراویح) فمنها الجماعة و المسجد لأن النبي (ص) قدر ما صلى من التراویح صلى بجماعة في المسجد فكذا الصحابة رضی الله عنهم صلواها بجماعة في المسجد فكان أداؤها بالجماعة في المسجد سنة.<sup>۲۶</sup>

### ۵.۱.۳. مذهب شافعی

در مذهب شافعی هر دو قول جواز جماعت و فرادا نقل شده است، ولی قائلان به افضلیت جماعت بیشترند. نووی در این خصوص می‌گوید:

و تجوز منفرداً و جماعة و أيهما أفضل، فيه وجهان مشهوران كما ذكر المصنف وحكاها جماعة، قولین: الصحيح باتفاق الأصحاب أن الجماعة أفضل و هو المنصوص في البویطی و به قال اکثر اصحابنا المتقدمین الا فراد أفضل.<sup>۲۷</sup>

طهر

سال سوم، شماره ۱۱-۱، تابستان و پاییز ۸۳

۱۳۶



۵،۱،۴. مذهب حنبلی

مذهب حنبلی نیز به جماعت خواندن آن را افضل دانسته و در این باره به فعل خلفا و صحابه تمسک کرده است:

والمختار عند الی عبدالله فعلها فی الجماعة، قال فی روایة  
یوسف بن موسی: الجماعة فی التراویح أفضل و أن كان رجل یقتدی به  
فصلاها فی بیته خفت أن یقتدی الناس به و قد جاء عن النبی (ص) اقتداً  
بالخلفاء و قد جاء عن عمر انه كان یصلی فی الجماعة... ۲۸

۵،۱،۵. مذهب مالکی

مالک معتقد بود در صورتی که کسی بتواند در خانه خودش نماز تراویح بخواند، بهتر از جماعت خواندن است.

قال: و سألت مالکاً عن قیام الرجل فی رمضان أجمع الناس أحب الیک  
أم فی بیته؟ قال: إن كان یقوی فی بیته فهو أحب الی و لیس کل الناس  
یقوی علی ذلك قد كان ابن هرمز ینصرف فیقوم بألظه و كان ربیعه ینصرف و  
عدد غیر واحد من علمائهم كانوا ینصرفون و یأقومون مع الناس، قال مالک:  
و أنا أفضل ذلك.

۵،۲. دلایل مذهب شیعه

۵،۲،۱. روایات

روایاتی که فقهای شیعه به آن استناد کرده‌اند به چند دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول: روایاتی که به طور کلی جماعت خواندن در نمازهای مستحبی را منع می‌کند؛ دسته دوم: روایاتی که در خصوص عدم جواز جماعت در نماز تراویح وارد شده است؛ و دسته سوم روایاتی که در کتابهای معتبر اهل سنت نقل شده است.

### دسته اول: جایز نبودن جماعت در نمازهای مستحبی

از دیدگاه شیعه نمازهای مستحبی را باید به طور فرادا خواند و در صورتی که آنها را به جماعت بخوانند، نمازشان باطل خواهد بود. البته دو مورد استثنا شده است: یکی نماز باران و دیگری نماز عید؛ در صورتی که در اثر اختلاف شرایط مستحب شده باشند.

علامه حلی در قواعد می‌گوید: «و لا تجوز (الجماعة) فی النوافل الا الاستسقاء و العیدین

المندوبین.» ۲۹ صاحب جواهر (م ۱۲۶۶ق) درباره جایز نبودن جماعت در مستحبات، ادعای شهرت

نموده و از منتهی و تذکره علامه و کتزالعرفان مقدار بر آن نقل اجماع کرده است. ۳۰

در این زمینه روایات متعددی وارد شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

(الف) اعمش عن جعفر بن محمد (ع) فی حدیث شرایع الدین قال:  
ولا یصلی التطوع فی جماعة، لان ذلك بدعة و کل بدعة ضلالة و کل ضلالة  
فی النار؛<sup>۳۱</sup>

اعمش از امام صادق (ع) نقل می کند که حضرت فرمود: نمازهای  
مستحبی به صورت جماعت خوانده نمی شود؛ زیرا بدعت است و هر بدعتی  
موجب گمراهی است و هر گمراهی موجب آتش جهنم می گردد.  
(ب) فضل بن شاذان عن الرضا (ع) فی کتابه الی المأمون، قال: لا یجوز  
أن یصلی تطوع فی جماعة، لان ذلك بدعة و لك بدعة ضلالة و کل ضلالة  
فی النار.

در مقابل این اصل و قاعده کلی، چند روایت معارض وجود دارد که مفاد آنها این است که زنان  
می توانند در نمازهای مستحبی به یکدیگر اقتدا کنند.

حلبی عن اى عبدالله (ع) قال: تؤم المرأة النساء فی الصلاة و  
تقوم منهن و یقمن عن یمینها و شمالها، تؤمن فی النافلة و لا تؤمن فی  
المکتوبه؛<sup>۳۲</sup>

حلبی از امام صادق (ع) نقل می کند که حضرت فرمود: زن  
می تواند در نماز برای زنان دیگر امامت کند، بدین صورت که در وسط  
آنها قرار می گیرد و آنان راست و چپ او قرار می گیرند، ولی تنها در  
نمازهای مستحبی امام آنها قرار می گیرد و در نمازهای واجب امام آنها  
قرار نمی گیرد.

در پاسخ این تعارض باید توجه داشت که این گونه روایات که تعداد آنها از سه روایت تجاوز  
نمی کند، مورد اعراض اصحاب قرار گرفته است. در اصول نیز ثابت شده است که اعراض اصحاب از  
روایتی موجب وهن و بی اعتباری آن است. صاحب جواهر در این خصوص می گوید: «کالتفصیل فی  
صحیحة الآخر المعرض عنه بین الاصحاب.»<sup>۳۳</sup>

در نتیجه، پس از اینکه ثابت شد به طور کلی نمی توان نوافل را به جماعت خواند، این قاعده  
کلی شامل نماز تراویح نیز می شود و روایتی نیست که بتواند عام را تخصیص بزند.

### دسته دوم: جایز نبودن جماعت در نماز تراویح

روایات متعددی درباره بدعت بودن جماعت در نماز تراویح وارد شده است. تعداد این روایات  
چندان است که می توان در این زمینه ادعای تواتر کرد.  
صاحب جواهر می گوید:

ضرورة اشتماله على خصوص النافلة في شهر رمضان التي يمكن  
دعوى تواتر الاخبار ببدعة الجماعة فيها فضلا عن أجماع الشيخ في  
الخلاف على ذلك بالخصوص.<sup>۳۳</sup>

هر چند اصل نماز تراویح در زمان پیامبر تشریع شده است، ولی از نظر شیعه به جماعت خواندن آن بدعتی است که پس از پیامبر بنا گذاشته شده است؛ زیرا حق تشریع مخصوص خداوند است و پیامبر تنها ناقل این تشریع است و هیچ کس دیگر نمی‌تواند در احکام الهی تصرف نماید. در ذیل برخی از این روایات نقل می‌شود.

۱. محمد بن علی بن الحسن باسانیده عن زراره و محمد بن مسلم و الفضیل أنهم سألوا أبا جعفر الباقر و أبا عبد الله الصادق (ع) عن الصلاة في شهر رمضان نافلة بالليل في جماعة؟ فقال إن رسول الله (ص) كان إذا صلى العشاء الاخرة انصرف إلى منزله ثم يخرج من آخر الليل إلى المسجد فيقوم فخرج في أول من شهر رمضان ليصلي كما كان يصلي: فاصطف الناس خلفه فهرب منهم إلى بيته و تركهم فغفلوا ذلك ثلاث ليال فقام في اليوم الثالث على منبره فحمد الله و اثني عليه ثم قال: ايها الناس إن الصلاة بالليل في شهر رمضان من النافلة في جماعة، بدعة و صلاة الضحى بدعة ألا فلا تجمعوا ليلا في شهر رمضان لصلاة الليل ولا تصلوا صلاة الضحى فان تلك معصية الا أن كل بدعة ضلالة و كل ضلالة سبيلها إلى النار ثم نزل و هو يقول: قليل في سنة خير من كثير في بدعة.<sup>۳۵</sup>

طبق مفاد این روایت، پیامبر اکرم (ص) در ابتدا عملاً با جماعت خواندن نماز تراویح، مخالفت ورزیده و چون شیوه عملی مفید نبوده، مخالفت قولی نموده و تصریح فرموده است که این کار معصیت است و روشن است که واژه «عصیان» صراحت بیشتری در مقصود دارد و قابل توجیه نیست. پس از پیامبر اسلام، امیرالمؤمنین علی (ع) نیز با این بدعت در جامعه اسلامی مخالفت کردند، ولی مردم آن عصر حاضر به تبعیت نشدند.

۲. مصدق بن صدقة عن عمار عن أي عبدالله (ع) سأله عن الصلاة في رمضان في المسجد؟ قال: لما قدم أمير المؤمنين (ع) الكوفة امر الحسن بن علي (ع) أن ينادي في الناس لاصلوة في شهر رمضان جماعة فتنادى في الناس الحسن بن علي (ع) بما أمره به أمير المؤمنين (ع) فلما سمع الناس مقالة الحسن على صاحبوا و اعمراه و اعمراه فلما رجع الحسن إلى أمير المؤمنين (ع) قال له ما هذا الصوت؟ فقال يا أمير المؤمنين: الناس يصيحون و اعمراه فقال أمير المؤمنين (ع) قال لهم صلوا.<sup>۳۶</sup>

حضرت علی (ع) در روایت دیگری، علت امر به چنین نمازی را خوف از تفرقه لشکر و سست شدن مجاهدان عنوان کرده و فرموده است:

والله لقد أمرت الناس أن لا يجتمعوا في شهر رمضان الا في فريضة و  
اعلمتهم أن اجماعتهم في النوافل بدعة فتنادي بعض أهل عسكري بمن  
يقاتل معي: يا اهل الاسلام غيرت سنة عمر نهانا عن الصلاة في شهر  
رمضان تطوعا و لقد خفت أن يثوروا في ناحية جانب عسكري<sup>٣٧</sup>

در روایت دیگری، امام رضا(ع) به طور صریح جماعت در تراویح را نفی کرده است. بنا بر نقل  
تحف العقول آن حضرت فرموده است: «و لا تجوز التراویح فی جماعه.»

### دسته سوم: دستور اکید به خواندن نماز مستحبی در خانه

در کتابهای معتبر حدیثی اهل سنت، روایاتی درباره نفی جماعت در نماز تراویح وارد شده است  
که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

١. زید بن ثابت آن رسول الله(ص) اتخذ حجرة قال حسب انه قال  
من حصر في رمضان فضلى فيها ليالى و في رواية المرندی ليلتين فضلى  
بصلوته ناس من أصحابه فلما بهم جعل يقعد فخرج إليهم فقال: «قد  
عرفت الذي رأيت من صنعكم فضلوها أيها الناس في بيوتكم فإني أفضل  
الصلوة المرء في بيته الا المكتوبة.»<sup>٣٨</sup>

بر طبق مفاد این روایت، حضرت مردم را به نماز خواندن در خانه‌ها امر کرد و آنان را ترغیب  
نمود که به غیر از نمازهای واجب، سایر نمازها را در خانه بخوانند، ولی با این حال عده زیادی به  
چنین دستوری اهمیت ندادند. سیوطی در ذیل این حدیث می‌گوید:

قد ورد هذا الحديث في صلوة رمضان في مسجد فاذا كان صلوة  
رمضان في البيت خيرا منها في مسجده فكيف غيرها في مسجد آخر نعم  
كثير من العلماء يرون أن صلاة رمضان في المسجد أفضل و هذا يخالف هذا  
الحديث لان مورده صلاة رمضان الا أن يقال صار أفضل حين صار أداؤها  
في المسجد من شعار الإسلام و الله تعالى اعلم.<sup>٣٩</sup>

نقل ذیل نیز از جمله آن روایات است:

٢- مجاهد عن عبدالله بن عمر قال: قال له رجل اصلى خلف الامام في  
رمضان قال: نعم قال: يعني ابن عمر: أليس تقرأ القرآن؟ قال: افتنتك كأنك  
حمار صل في بيتك.<sup>٤٠</sup>

### ٥.٣. دلایل مذهب اهل سنت

اهل سنت برای اثبات جواز جماعت، بلکه افضلیت آن به طور کلی، به دو دسته روایت تمسک  
کرده‌اند. یکی از آن دو گروه روایات منقول از پیامبر اکرم(ص) و دیگری روایات حاکی از فعل خلیفه  
دوم است.

طهری

سال سوم، شماره ۱-۱۱، تابستان و پائیز ۸۳

سرخسی برای اثبات افضلیت جماعت در نماز تراویح، به حدیث ابوذر از پیامبر (ص) استناد کرده است. حدیث مذکور با سند کامل به این قرار است:

ابنا محمد عبدالله الحافظ ابو عبدالله محمد بن علی عبدالحمید الصنعانی  
بکة ثنا الحسن بن عبدالاعلی الصنعانی ثنا عبدالسراق عن الثوری عن  
داود بن ابي هند عن الولید بن عبدالرحمن الحرشی عن جیر بن نصیر عن ابي ذر  
قال: صمنا مع رسول الله (ص) رمضان فلم یقم بنامن الشهر شیئا حتی  
كانت لیلة ثلاث و عشرين قام بنا حتی ذهب نحو من ثلث اللیل ثم لم یقسم  
بنا من اللیلة الرابعة و قام بنا فی اللیلة الخامسة حتی ذهب نحو من نصف  
اللیل فقلنا یا رسول الله لو نقلتنا بقیة اللیل أن الانسان اذا قام مع الامام  
حتى ینصرف کتب له بقیة لیلته ثم لم یقم بنا اللیلة السادسة و قام السابعة و  
بعث الی اهله و اجتمع الناس حتی خشینا أو یفوتنا الفلاح قال قلت و ما  
الفلاح قال السحور.<sup>۴۱</sup>

### پاسخ

در سند روایت فوق، حسن بن عبدالاعلی الصنعانی و محمد بن علی بن عبدالحمید الصنعانی وجود دارند که در کتب رجالی از قبیل المرح و التعدیل راژی، تهذیب التهذیب ابن حجر، میزان الاعتدال ذهبی و لسان میزان عسقلانی، توثیق نشده‌اند و افراد مجهول الحالی هستند. بر این اساس، روایت فوق از اعتبار و حجت ساقط می‌گردد. شاید به همین جهت بوده که این روایت در صحیح بخاری و مسلم نقل نشده است.

از جهت دلالت نیز این روایت با روایاتی که در آنها پیامبر امر به خواندن نوافل در خانه می‌کند، تعارض دارد. علاوه بر این، مدلول روایت با نماز تراویحی که در میان اهل سنت مرسوم است، متفاوت است؛ زیرا اهل سنت در هر شب بیست رکعت را برای تراویح لازم می‌دانند، در صورتی که حضرت در روایت مزبور از شب بیست و سوم نوافلی را شروع کرده است و طبق مفاد آن، تنها در سه شب نوافلی را خوانده است. علاوه بر این، تعداد رکعات آن در حدیث مشخص نشده است. به هر حال، دلالت حدیث ابوذر بر مدعای اهل سنت در مورد نماز تراویح تمام نیست.

### ۵۳۲. فعل خلیفه دوم

از روایات متعددی استفاده می‌شود که خلیفه دوم جماعت را برای نماز تراویح قرار داد و این امر پیش از او سابقه نداشت. خلیفه دوم معتقد بود که این کار او هر چند بدعت است، از زمره بدعت‌های نیکو به شمار می‌آید.

۱. عن ابن شهاب عن عروة بن الزبير عن عبدالرحمن بن عبدالقاهري قال: خرجت مع عمر بن الخطاب ليلة في رمضان الى المسجد فإذا الناس أوزاع متفرقون يصلون الرجل لنفسه و يصلون الرجل فيصلون بصلاته الرهط فقال عمر إني أرى لو جمعت هؤلاء على قارى واحد لكان إمثل ثم عزم فجمعهم على أبي بن كعب ثم خرجت معه ليلة اخرى و الناس يصلون قارئهم قال عمر: نعم البدعة هذه و التي ينامون عنها أفضل من التي يقومون» يريد آخر الليل و كان الناس يقومون اوله. ۴۲

۲. ابن شهاب قال: أخبرني عروة أن عائشة أخبرته أن رسول الله خرج ليلة من جوف الليل فصلى في المسجد و صلى رجال لصلاته فاصبح الناس فتحدثوا فاجتمع أكثر منهم فصلوا معه فاصبح الناس فتحدثوا فكثرت اهل المسجد من الليلة الثالثة فخرج رسول الله (ص) فصلى فصلوا بصلاته فلما كانت الليلة الرابعة عجز المسجد عن أهله حتى خرج لصلاة الصبح فلما قضى الفجر أقبل على الناس فتشهد ثم قال: اما بعد فإنه لم يخف على مكانكم و لكني خشيت أن تفترض عليكم فتعجزوا عنها فتسوفي رسول الله (ص) و الأمر على ذلك. ۴۳

صحیح مسلم دنباله حدیث را چنین نقل می‌کند: «فتوفی رسول الله (ص) و الامر على ذلك ثم

كان الامر على ذلك في خلافة ابي بكر و ضدرا من خلافة عمر على ذلك.» ۴۴

از مجموع این دو روایت استفاده می‌شود که اصل مشروعیت نماز تراویح امری مسلم بوده، ولی از جانب غیر پیامبر در آن تغییراتی حاصل شده است. از روایت اول به دست می‌آید که عمر، خلیفه دوم، جماعت را به نماز تراویح اضافه نموده است و از روایت دوم چنین استنباط می‌گردد که مردم به جهت تبعیت و پیروی پیامبر، نماز تراویح خواندند. مقصود از «فصلوا بصلاته» (به قرینه بآء سببیت) آن است که مردم به سبب اینکه پیامبر نماز تراویح خواند، نماز خواندند نه اینکه به او اقتدا کردند، و الا می‌بایست می‌گفت «فصلوا خلفه او وراثه».

در این دو روایت سه فقره وجود دارد که نیازمند بحث و تفسیر است: یکی «فتوفی رسول الله و الامر على ذلك»؛ دوم «خشیت أن تفترض علیکم فتعجزوا عنها»؛ و سوم «نعم البدعة هذه».

**نکته اول:** «فتوفی رسول الله و الامر على ذلك.» از این فقره به خوبی روشن می‌گردد که پیامبر جماعت را در تراویح تشریح نکرد و در زمان ابوبکر نیز چنین بود، ولی خلیفه دوم آن را افزود. نووی در شرح صحیح مسلم می‌گوید:

قوله فتوفی رسول الله... معناه استمرار الامر هذه المسئلة على ان كل واحد يقوم و رمضان في بيته منفردا حتى انقضى صدرا من خلافة عمر ثم

جمعهم علی ابی بن کعب فصلی بهم جماعة و استمر العمل علی فعلها  
جماعة. ۲۵

عسقلانی در ارشاد الساری می نویسد:

قوله: (فتوفی رسول الله (ص) و الامر علی ذلك، ان کل أحد قام  
رمضان فی بینه منفردا حتی جمع عمر رضی الله الناس علی ابی بن کعب  
فصلی بهم جماعة و استمر العمل علی ذلك.

عسقلانی در فتح الباری چنین می گوید:

قوله (قال ابن شهاب فتوفی رسول الله...) فی روایة الکشمینی و الامر  
علی ذلك ای علی ترک الجماعة فی التراویح... و لم یکن رسول الله (ص) جمع  
الناس علی القيام. ۴۶

**نکته دوم:** «خشیت ان تفترض علیکم فتعجزوا عنها.» از این کلام پیامبر چنین برداشت  
می شود که اگر مردم بر این نماز اجتماع کنند و این عمل استمرار یابد، خوف آن می رود که تراویح بر  
آنان واجب شود. به دیگر سخن، مداومت بر عمل غیر واجب، موجب وجوب آن می شود. ظاهر این  
حدیث مورد اشکال واقع شده است. از این رو، فقها و شارحان صحاح هر کدام توجیهی برای این  
فقره ارائه کرده اند. برخی گفته اند ممکن است خداوند وحی کرده باشد که اگر بر این عمل مواظبت  
کنید، آن را بر شما واجب می کنم. برخی دیگر گفته اند در اثر مواظبت بر این عمل، گمان می شود که  
این عمل واجب است. برخی دیگر نیز آن را حمل بر تعبد صرف کرده اند.  
سیوطی در شرح سنن النسائی می نویسد:

قال المحب الطبري يحتمل ان يكون الله أوحى اليه انك إن و اظبت  
على هذه الصلاة معهم افترضها عليهم فأحب التخفيف عنهم فترك المواظبة  
قال و يحتمل أن يكون ذلك وقع في نفسه كما اتفق في بعض القرب التي  
دوام عليها فافترضت و سئل عزالدین بن عبدالسلام عن هذا الحدیث انه يدل  
على ان المداومة على ما ليس بواجب تصيره واجبا و المداومة لم تعهد في  
الشارع مغيرة لآحكام الأفعال فكيف خشي عليه الصلاة و السلام إن يغير  
بالمداومة حكم القيام، فاجاب بانه تتلقى الاحكام و الأسباب فإن أخبر أن  
ههنا مناسبة اعتقدنا ذلك و اقتصرنا بهذا الحكم على مورد. ۴۷

عسقلانی در ارشاد الساری در توجیه این فقره حدیث می گوید:

و فی ارتباط افتراض العبادة بالمواظبة علیه إشکال قال ابوالعباس  
القرطبي: معناه تظنونہ فرضا للمداومة فيجب علی من یظنه كذلك كما إذا  
ظن اله مجتهد حل شی أو تحریمه وجب علیه المعمل بذلك و قيل ان

النبي (ص) كان مكمه اذا ثبت على شيء من أعمال القرب و اقتدى الناس  
به في ذلك العمل فرض عليهم.<sup>۴۸</sup>

به نظر می‌رسد هیچ کدام از این توجیه‌ها دقیق و رسا نباشد؛ زیرا در الفاظی که در متن روایت به کار رفته، تأمل لازم صورت نگرفته است. تعبیر «یفترض» فعل مجهول است، در صورتی که در بیشتر این توجیه‌ها ناخودآگاه فعل، معلوم تصور شده است و فاعل آن را به خداوند یا پیامبر ارجاع داده‌اند. از سوی دیگر در اذهان مسلمانان چنین جا افتاده که غالب نمازهایی که به صورت جماعت خوانده می‌شود، واجب است. با توجه به دو مقدمه گذشته، توجیه صحیح این است که اگر این نماز به صورت جماعت خوانده شود و استمرار یابد، چون طرز تلقی مردم این است که جماعت وصف غالبی نماز واجب است، چنین تصور می‌شود که این نماز، نماز واجب است. لذا فعل مذکور، مجهول آمده است. بر این اساس، این اشکال که مداومت بر عمل مستحبی موجب وجوب آن می‌گردد، حل می‌شود؛ زیرا مداومت بر عمل مستحبی موجب وجوب از جانب دین نمی‌شود، بلکه موجب می‌شود که مردم تصور کنند این عمل واجب است.

**نکته سوم:** «نعم البدعة هذه.» خلیفه دوم اعتراف کرده که این کار (جماعت خواندن نماز تراویح) بدعتی است که او گذاشته است. او از این بدعت نیز تعریف و تمجید نموده است. در اینجا لازم است حکم بدعت مورد بررسی قرار گیرد تا معلوم شود که این بدعت خلیفه دوم چه حکمی دارد. اگر بدعت امر نیکویی است، اختصاص به او ندارد و دیگران نیز می‌توانند بدعت نیکو در دین ایجاد کنند.

### ۱. معنای لغوی بدعت

بدعت در لغت به معنای امر نوظهوری است که پیشینه و سابقه‌ای نداشته است. این نوآوری در هر زمینه‌ای که باشد، از نظر لغوی بدعت نامیده می‌شود. ابن فارس در خصوص معنای لغوی آن می‌گوید: «البدع له اصلان: ابتداء الشيء و صغه لاعن مثال و الآخر الانتقطاع و اكلال.»<sup>۴۹</sup> خلیل بن احمد نیز در کتاب العین می‌نویسد: «البدع إحداث شيء لم يكن له من قبل خلق و اذکر و لامعرفة.»<sup>۵۰</sup>

### ۲. معنای اصطلاحی بدعت از دیدگاه علمای شیعه و سنی

معنای اصطلاحی بدعت از معنای لغوی آن خاص‌تر است، زیرا معنای اصطلاحی بدعت به طور کلی نوآوری در محتوای خود دین است. این نوآوری گاهی به زیاد کردن جزء یا شرایطی به عبادت یا معامله تحقق می‌یابد و یا عملی که در دین نبوده بدان افزوده می‌شود و گاه نیز به کم کردن

طرح

سال سوم، شماره ۱-۱۰۱، تابستان و پاییز ۸۳

۱۴۴



بخشی از مسائل دین انجام می‌گیرد. در ذیل برخی از تعاریف بدعت از منظر علمای شیعه و سنی نقل می‌گردد.

سیدمرتضی می‌گوید: «البدعة، زیادة فی الدین أو نقصان منه من غیر اسناد الی الدین.» علامه مجلسی می‌نویسد: «ما حدث بعد الرسول و لم یرد فیہ نص علی الخصوص و لایکون داخلًا فی بعض العمومات.»<sup>۵۱</sup> ابن‌عابدین می‌گوید: «البدعة و هی اعتقاد خلاف المعروف عن الرسول لایجماعة بل بنوع شبهة.»<sup>۵۲</sup>

ابن‌حجر عسقلانی می‌نویسد:

الحدثات جمع محدثه و المراد بها ای فی حدیث من أحدث فی أمرنا  
هذا مالیس منه فهو رد، ما أحدث و لیس له أصل فی الشرع یرسمی فی  
عرف الشرع بدعة و ما کان له أصل یدل علیه الشرع فلیس بدعة.<sup>۵۳</sup>

### ۳. ارکان بدعت

بدعت اصطلاحی دارای دو رکن اساسی است: نخست اینکه بدعتی حرام است که در محدوده امور دینی باشد. بر این اساس، نوآوری‌هایی که در عرصه‌های مختلف زندگی بشر رخ می‌دهد، مشمول روایات گذشته نمی‌گردد. امروزه پیشرفتهای چشمگیری بر اثر تکنولوژی و صنعت جدید حاصل شده است که ربطی به بدعت دینی ندارد. البته متحجرانی هستند که بر پیشرفتهای بشری برچسب بدعت می‌زنند و آنها را یکسره حرام و ممنوع می‌دانند، اما آنان سخت در خطا و اشتباه‌اند. اسلام هیچ‌گاه بسا پیشرفت مادی که در جهت رفاه و آسایش بشر باشد مخالف نیست.

رکن دوم این است که دلیل شرعی به طور خاص یا عام در مورد آن حادث وجود نداشته باشد؛ زیرا در این صورت نوآوری نیست، بلکه همان امر قبلی تکرار و تأکید شده است.

### ۴. حکم بدعت

از آیات و روایات فراوانی استفاده می‌شود که حرمت بدعت‌گذاری در دین خدا امری مسلم و قطعی است؛ زیرا خداوند احکام دین خود را بر اساس مصالح و مفاسدی تنظیم کرده است و در اکثر موارد عقل بشری نمی‌تواند به ملاکات احکام شناخت پیدا کند. از این رو، بشر حق ندارد به دلخواه خود در احکام الهی دخل و تصرف نماید. در ذیل برخی از آیات و روایات مربوط به حرمت بدعت را از منابع حدیثی فریقین نقل می‌کنیم. خداوند می‌فرماید:

قل أرأیتم ما أنزل الله لکم من رزق فجعلتم منه حراما و حلالا قل  
الله أذن أم علی الله تتفرون؛<sup>۵۴</sup>

ای پیامبر به (مشرکان عرب) بگو آیا رزقی که خداوند برای شما فرو فرستاده و حلال نموده، شما از پیش خود برخی را حلال و برخی را حرام می‌کنید؟ بگو آیا دستور خداست یا بر او افترا می‌بندید؟

دو روایت ذیل نیز نمونه‌ای از این روایات است:

رسول خدا(ص) فرمود: من غش امتی فعلیه لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعین، قالوا یا رسول الله و ما الغش؟ قال(ص) أن یتدع لهم بدعة فیعلموا بها؛<sup>۵۵</sup>

هر کس امت من را فریب دهد، لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد! اصحاب از حضرت سؤال کردند: غش و فریب چیست؟ ایشان پاسخ داد: اینکه کسی برای آنان بدعتی بگذارد و مردم به آن عمل نمایند.

امام صادق(ع) با اهل بدعت فرمود: تصحبوا اهل البدع و لاتجالسوهم

فتصبروا عند الناس کواحد منهم؛

مصاحبت نداشته باشید، مبادا نزد مردم مانند آنان شوید.

پیامبر (ص) فرمود: المرء علی دین خلیله و قرینه؛<sup>۵۶</sup>

(زیرا) پیامبر خدا می‌فرماید: هر شخصی بر دین دوست و همراه خود

است.

طهر

## نتیجه گیری

از بیانات گذشته به خوبی روشن می‌شود که بدعت به معنای کم و زیاد کردن در دین، امر مذمومی است و در آیات و روایات از آن به شدت نهی شده است. بر این اساس، نماز تراویح را به جماعت خواندن، نوعی بدعت محسوب می‌شود و از نظر کتاب و سنت محکوم به حرمت است و چون نهی به عبادت خورده است، موجب فساد و بطلان آن می‌شود.

## تلاش بی حاصل

برخی شارحان صحاح و فقها در صدد توجیه بدعت خلیفه دوم برآمده و گفته‌اند که همه اقسام بدعت حرام نیست و بدعت به احکام خمسه تکلیفی تقسیم می‌شود که برخی حرام و برخی واجب و مستحب است.

عسقلانی در ارشاد الساری می‌نویسد:

و هی البدعة خمسة واجبة و مندوبة و محرمة و مکروهة و مباحة و حدیث کلی بدعة ضلالة، من العام المخصوص و قدرغب فیها عمر بقوله نعم البدعة و هی کلمة تجمع المحاسن کلمها کما أن بشس تجمع المساوی کلمها و قیام رمضان لیس بدعة لانه(ص) قال: اقتدوا باللذین من بعدی ابی بکر و عمر و إذا أجمع الصحابة مع عمر علی ذلك زال عنه اسم البدعة.<sup>۵۷</sup>

سال سوم، شماره ۱۱-۱۰، تابستان و پیاپی ۸۳

۱۴۶

ابن عابدین نیز بدعت را به احکام خمسة تقسیم نموده است. مناسبت بحث وی نیز این است که کسی که اهل بدعت باشد کافر نیست.

قوله صاحب بدعة ای محرمة و إلا فقد تكون واجبة كنصب الأدلة للرد على اهل الفرق الضالة و تعلم النحو المفهم للكتاب و السنة و مندوبة كأحداث نحو رباط و مدرسة و كل إحسان لم يكن في الصدر الأول و مكروهة كز خرفة المساجد و مباحة كالتوسع بلذيق المأكّل و المشارب و الثياب.<sup>۵۸</sup>

### پاسخ اول

یکی از شرایط صحت تقسیم آن است که مقسم به یک معنا بر تمامی اقسام صدق کند، زیرا مقسم امر کلی است که بر افراد و مصادیق مختلف به یک معنا اطلاق می‌گردد. حال در این تقسیم بدعت به احکام پنج‌گانه، میان معنای لغوی و اصطلاحی آن خلط شده است. بدعت به معنای نوآوری در اموری که سابقه خاصی نداشته است، به احکام خصمه تقسیم می‌گردد، ولی بدعت اصطلاحی که به معنای کم و زیاد کردن دستورهای دین است، جز امر مذموم چیز دیگری نیست و غیر از حرمت حکم دیگری ندارد؛ چرا که بدعت در معنای اصطلاحی دروغ بستن به خدا و پیامبر اکرم (ص) است و آن هم از گناهان کبیره محسوب می‌شود. برخی از فقهای اهل سنت نیز با تقسیم بدعت به احکام خمسة مخالفت کرده‌اند. شاطبی می‌گوید:

أنها (نصوص) جانت مطلقة عامة على أكثرها لم يقع فيها استثناء البتة و لم يأت فيها مما تقتضى أن منها ما هو هندی و لاجاء فيها كل بدعة ضلالة إلا كذا و كذا و لاشي من هذه المعاني فلو كان هناك محدثة تقتضى النظر الشرعي فيها الاستحسان أو أنها لاحقة بالمشروعات لذكر في آية أو حديث لكنه لا يوجد... أن متعلق البدعة تقتضى ذلك بنفسه، لانه من باب مضادة الشارع و اطراح الشرع و كل ما كان بهذه المثابة فمحال أن ينقسم إلى حسن و قبح و أن يكون منه ما يمدح و ما يذم.<sup>۵۹</sup>

علاوه بر اینها، حدیث نبوی در مورد بدعت، عام و مطلق است و عمومیت آن به گونه‌ای است که مانع هر گونه تخصیص و تقيید می‌شود.

عن جابر قال خطبنا رسول الله... ثم قال: أما بعد فإن أصدق الحديث كتاب الله و إن أفضل الهدى هدى محمد و شر الامور محدثاتها و كل بدعة ضلالة.<sup>۶۰</sup>

ابن رجب حنبلی معتقد است که عبارت نبوی «كل بدعة ضلالة» تمامی اقسام بدعت را شامل

می‌شود و چیزی از آن استثنا نشده است. او می‌گوید:

فقوله كل بدعة ضلالة من جوامع الحكم لا يخرج عنه شيء و هو اصل عظيم من اصول الدين و هو تشبيه بقوله من أحدث شيئا و نسبه إلى الدين و لم يكن له من أصل الدين يرجع إليه فهو ضلالة و الدين برى منه و سواء من ذلك مسائل الاعتقادات أو الأعمال أو الأقوال الظاهرة و الباطنة.<sup>٦١</sup>

### پاسخ دوم

علاوه بر حرمت بدعت و اینکه حرمت، موجب فساد عبادت می شود، یک نکته پرسیدنی است. اگر جماعت خواندن برای نماز تراویح خوب بود، چرا خداوند و پیامبر آن را بیان نکردند؟ این مسئله از دو حال خارج نیست: یا جماعت خواندن نماز تراویح حسن و مصلحت داشته، ولی نعوذ بالله خدا و پیامبر آن را بیان نکرده‌اند و یا اصلا چون مصلحت نداشته و احیانا موجب ضیق و عسر امت می شده، آن را تشریح نکرده‌اند که در این صورت، تشریح جماعت کاری بر خلافت مصلحت است.

### پاسخ سوم

اصل در بنای مستحبات بر اخفا و انجام آنها در نهان و در واجبات بر اعلان آنهاست، زیرا چون انجام مستحبات از کمال نفس سرچشمه می گیرد، مناسب تر آن است که برای رعایت اخلاص، حتی المقدور آنها را دور از چشم مردم انجام دهند. به جماعت خواندن نمازهای مستحبی نیز با حفظ و رعایت اخلاص منافات دارد.

### پاسخ چهارم

بدعت عمر در به جماعت خواندن تراویح، با عمل برخی از صحابه منافات دارد. حضرت علی(ع)،<sup>٦٢</sup> عبدالله بن عمر،<sup>٦٣</sup> امام حسن(ع)<sup>٦٤</sup> و برخی اصحاب نیز تراویح را به جماعت نمی خواندند.

### پاسخ پنجم

احادیثی که عمر در آنها جماعت را برای تراویح قرار داده است، با برخی احادیث دیگر از وی که به طور کلی خواندن نمازهای مستحبی را در خانه سفارش می کند، منافات دارد.

عن معاوية بن قرة قال: حدثني الرهط الذين سألو عمر عن الصلاة في المسجد فقال: قال رسول الله (ص) الفريضة في المسجد و التطوع في البيت.<sup>٦٥</sup>

طهر

سال سوم، شماره ۱-۱۰، تابستان و پاییز ۸۳

## پی نوشتها

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۳۶۰.
۲. شمس الدین سرخسی، المبسوط، ج ۲، ص ۱۴۳.
۳. نجفی، جواهر الکلام، ج ۴، ص ۵۹۲.
۴. صحیح بخاری، ج ۳، کتاب الصلوة، باب ۱۵۶، ص ۱۰۰.
۵. هبثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۳، ص ۱۷۲.
۶. همان.
۷. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۳، باب فصل شهر رمضان، باب ۴، ص ۵۶.
۸. همان، ج ۳، ص ۶۱ و ۶۲.
۹. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۳۴۲.
۱۰. همان.
۱۱. سیدمرتضی، الانتصار، ص ۵۵.
۱۲. طوسی، الخلاف، ج ۱، ص ۵۳۰.
۱۳. جواهر الکلام، ج ۱۲، ص ۱۸۶؛ وسائل الشیعه (آل البيت)، ج ۸، ص ۲۹.
۱۴. نووی، المجموع شرح المذهب، ج ۴، ص ۳۲.
۱۵. سرخسی، المبسوط، ج ۲، ص ۱۴۴؛ نسفی، کنز الدقایق، ص ۴۰.
۱۶. ابن قدامه، المغنی و الشرح الکبیر، ص ۸۳۴.
۱۷. مالک بن انس، المدونة اکبری، ج ۱، ص ۲۲۲؛ ابن رشد قرطبی، بداية المجتهد، ج ۱، ص ۲۱۰.
۱۸. ابن قدامه، المغنی و الشرح الکبیر علی متن المقنع فی فقه امام احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۸۳۴.
۱۹. المدونة الکبری، ج ۱، ص ۲۲۲.
۲۰. شوکانی، نیل الارطار، ج ۳، باب صلاة التراویح، ص ۶۴.
۲۱. النص و الاجتهاد، ص ۱۲۲.
۲۲. الخلاف، ج ۱، ص ۵۲۸.
۲۳. شهید اول، ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۲۸۰.
۲۴. نووی، شرح صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳۹.
۲۵. الهدایة و البدایة، علی بن ابی بکر بن عبدالجلیل المرغینانی ابوالحسین، ج ۱، ص ۷۰.
۲۶. کاشانی، بدایع الصنایع فی ترتیب الشرایع، ج ۱، ص ۲۸۸.
۲۷. نووی، المجموع المذهب، ج ۴، ص ۳۱.
۲۸. المغنی و الشرح الکبیر، ج ۱، ص ۸۳۵.
۲۹. علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۳۱۶.
۳۰. جواهر الکلام، ج ۵، ص ۸۱.
۳۱. عاملی، وسائل الشیعة، باب ۲۰ از ابواب صلاة الجماعة، ص ۳۳۵، ج ۵.
۳۲. همان.
۳۳. جواهر الکلام، ج ۵، ص ۸۳.

۳۴. همان.
۳۵. تهذیب الاحکام، باب ۴، ج ۳، ص ۷۷، ح ۳۰ و ۳۰؛ فضل شهر رمضان و الصلاة فی، ص ۶۷ ح ۲۹.
۳۶. طوسی، تهذیب الاحکام، باب ۴، ج ۳، ص ۷۷، ح ۳۰ و ۳۰؛ فصل شهر رمضان، ص ۶۷ ح ۳۰.
۳۷. وسائل الشیعة، ج ۸، باب ۱۰، ابواب نافله شهر رمضان، ص ۴۶، ج ۴.
۳۸. بیهقی، السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۹۸؛ سنن نسایی، ج ۲، ص ۱۹۸.
۳۹. سنن نسایی، ج ۲، ص ۱۹۸ و ۱۹۹.
۴۰. همان، ص ۱۹۸.
۴۱. سنن الکبری، ج ۲، ص ۴۹۴ و سنن النسایی، ج ۲، ص ۲۰۲.
۴۲. صحیح بخاری، ج ۳، کتاب صلوة التراویح، باب ۱۵۶، باب فضل من قام من رمضان، ص ۱۰۰، ح ۲۵۶.
۴۳. همان، ص ۱۰۱.
۴۴. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۴۰.
۴۵. شرح صحیح مسلم، ج ۶، ص ۴۰.
۴۶. عسقلانی، فتح الباری، ج ۴، ص ۲۰۳.
۴۷. سنن نسایی، ج ۲، ص ۲۰۲ و ۲۰۳.
۴۸. ارشاد الساری، ج ۳، ص ۴۲۸.
۴۹. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۱، ص ۲۰۹.
۵۰. خلیل بن احمد، العين، ج ۲، ص ۵۴.
۵۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۰۲.
۵۲. ابن عابدین، حاشیه رد المختار، ج ۱، ص ۵۶۰.
۵۳. عسقلانی، فتح الباری، ج ۱۷، ص ۹.
۵۴. یونس (۱۰)، آیه ۵۶.
۵۵. ابن اثیر، جامع الاصول، ج ۹، ص ۵۶۶؛ علاء الدین المتقی، کنز العمال، ج ۱، ص ۲۲۱.
۵۶. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۷۵.
۵۷. عسقلانی، ارشاد الساری، ج ۳، ص ۴۲۶.
۵۸. حاشیه رد المختار، ج ۱، ص ۵۶۰.
۵۹. الاعتصام شاطی، ج ۱، ص ۱۴۱.
۶۰. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۳، ص ۳۱۰.
۶۱. مرکز الرسالة، البدعة مفهوما و حدودها، ص ۴۸.
۶۲. کنز العمال، ج ۸، باب ۷، صلاة النفل، ص ۳۸۴.
۶۳. تهذیب الاحکام، باب ۴، ج ۳، ص ۶۷ حدیث ۳۰.
۶۴. سنن نسایی، ج ۲، ص ۴۹۴.
۶۵. کنز العمال، ج ۸، باب ۷ صلاة النفل، ص ۳۸۴.